

نویسنده: سجاد ساپی «Sajjad Safaei» .
منبع و تاریخ نشر : ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-02-23» .
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



**چه می‌شود اگر ایران امروز تسلیم یک
جنگ طولانی و جهنمی با آمریکا شود؟**

***What if today's Iran is resigned to a long,
hellish war with the US?***

تهران از حمله ژوئن درس گرفت و مزیت نسبی فعلی‌اش این است که
واشنگتن را به یک درگیری منطقه‌ای طولانی بکشاند

***Tehran learned from the June attack and it's comparative advantage
now is to drag Washington into a protracted regional conflict***

تصمیم ترامپ در ژوئن ۲۰۲۵ برای بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران در روزهای پایانی جنگ اسرائیل علیه ایران، هرگونه شک و تردیدی را در مورد تمایل دولت او برای عبور از خط قرمز دیرینه ایالات متحده مبنی بر حمله مستقیم به برنامه هسته‌ای ایران از بین برد.

در نتیجه، هر تهدید نظامی بعدی آمریکا، علیه ایران و همچنین سایر نقاط جهان، با اعتباری همراه شد که تنها سابقه تجاوز آشکار می‌تواند آن را تحمیل کند. ربودن نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، توسط ارتش ایالات متحده در ژانویه، تنها این اعتبار را تقویت کرد.

اما حمله ایالات متحده به ایران یا عملیات «چکش نیمه‌شب»، دو پیامد را نیز به دنبال داشته است که مستقیماً در تضاد با دیدگاه او در مورد وادار کردن ایران به تسلیم است.

اول، درگیری کوتاه مدت ایالات متحده و ایران پس از عملیات «چکش نیمه‌شب» به ایران این پیام را رساند که اگرچه واشنگتن اکنون احتمال بیشتری برای کشیدن ماشه دارد، اما به هیچ وجه مشتاق ورود به یک درگیری پرهزینه و بی‌پایان نیست. در واقع، از توجه ایرانیان دور نماند که در حالی که دولت ترامپ به تهران هشدار داده بود که هرگونه پاسخ ایران به عملیات «چکش نیمه‌شب» واکنش ویرانگر ایالات متحده را در پی خواهد داشت، تلافی موشک‌های بالستیک ایران علیه پایگاه‌های ایالات متحده در قطر نه خشم ترامپ، بلکه تصویر او از این ماجرا را به عنوان فرصتی برای حرکت به سوی «صلح و هماهنگی» برانگیخت. این اقدام بلافاصله با میانجیگری او برای آتش‌بس بین ایران و اسرائیل دنبال شد.

دوم، جنگ مشترک ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران در ماه ژوئن، ایران را از ترس خود از جنگ تمام‌عیار رها کرد. در ماه‌ها و سال‌های منتهی به جنگ ۱۲ روزه، باور مسموم تهران مبنی بر اینکه می‌توان و باید از جنگ - در هر فرصتی و به هر قیمتی - اجتناب کرد، دستگاه تصمیم‌گیری ایران را با احتیاط فلج‌کننده‌ای مواجه کرده بود که از یک سو، ایران را از تلافی قاطعانه علیه حملات اسرائیل باز می‌داشت و در عین حال، اسرائیل را جسور می‌کرد تا بارها و بارها بدون هیچ مجازاتی، محدودیت‌های تشدید تنش را زیر پا بگذارد. اما آن عمارت ترس‌زیر بار جنگ اسرائیل علیه ایران در ژوئن ۲۰۲۵ و مشارکت مستقیم ایالات متحده در آن جنگ فرو ریخت. به جای آن، این درک هوشیارانه پدیدار شد که ایران دیگر در آستانه جنگی نیست که بتواند از آن جلوگیری کند، بلکه از قبل کاملاً در چرخه‌ای تکراری از جنگ‌های محدود اسرائیل و آمریکا در داخل خاک ایران غرق شده است.

ژنرال‌های ایران فهمیدند که تنها راه قابل اعتماد برای شکستن قطعی این چرخه، سوق دادن رویارویی به فراتر از محدوده راحت واشنگتن از مداخلات نظامی سریع و قابل کنترل و ورود به عرصه‌ای است که هزینه‌های تشدید مداوم تنش برای ایالات متحده و

اسرائیل به طور یکسان غیرقابل تحمل شود. در هشدار اخیر علی خامنه‌ای، رهبر معظم ایران، آمده است: "اگر آنها این بار جنگی را آغاز کنند، این یک جنگ منطقه‌ای خواهد بود."

برای واشنگتن، این تغییر در آگاهی ایرانیان نمی‌توانست در بدترین زمان ممکن رخ دهد. ایران درست در لحظه‌ای که کاملاً آشکار شده است که اشتهای واشنگتن برای ماجراجویی‌های نظامی فراتر از نمایش‌های تماشایی، سریع و تأثیرگذار از تسلط نظامی نیست، در حالت بسیج کامل برای یک جنگ منطقه‌ای قرار گرفته است.

منظور از این حرف به هیچ وجه این نیست که نیروهای مسلح ایران به نوعی با نیروهای ارتش ایالات متحده برابری می‌کنند، چه برسد به اینکه از آنها برتر باشند. بلکه، یک عدم تقارن حاد در عزم و تحمل در دو طرف پدیدار شده است، عدم تقارنی که در آن، به طور متناقضی، طرف ضعیف‌تر از نظر نظامی، از نظر ساختاری در تمایل خود برای تحمل و تحمیل هزینه‌ها، محدودیت کمتری دارد و در نتیجه، وضعیتی استراتژیک به مراتب نامطلوب‌تر از آنچه توازن خام قدرت نظامی نشان می‌دهد، برای ایالات متحده ایجاد شده است.

از این هم متناقض‌تر، این است که این عدم تعادل شدید در عزم و اراده دقیقاً در لحظه‌ای متبلور شده است که موقعیت کلی منطقه‌ای ایران بسیار متزلزل‌تر از هر زمان دیگری در دهه‌های اخیر است، تزلزلی که با فروپاشی حکومت اسد در سوریه و تضعیف قابل توجه عمق عملیاتی حزب‌الله در جنوب لبنان امکان پذیر شده است. این عدم تقارن در اراده، نمود سیاسی خود را در از سرگیری اخیر مذاکرات بین ایران و ایالات متحده بر سر برنامه هسته‌ای یافته است، البته با این فرض که مذاکرات فعلی نشان دهنده تلاش صادقانه ایالات متحده برای رسیدن به توافق است و نه، مانند مذاکرات سال گذشته، تلاشی صرفاً برای آرام کردن ایرانی‌ها در آستانه جنگ. این مذاکرات، آنطور که اغلب ادعا می‌شود، گواه موفقیت ایالات متحده در وادار کردن ایران به آمدن پای میز مذاکره نیست. در عوض، این مذاکرات نشان دهنده درک فزاینده‌ای در دولت ترامپ است که گزینه‌های واشنگتن محدود است: یا صعود به پله بعدی و نهایی نردبان تشدید، که یک جنگ تمام عیار با ایران است که مدت و شدت آن احتمالاً از کنترل ایالات متحده خارج خواهد شد، یا بازگشت به حل و فصل مذاکره شده مناقشه هسته‌ای.

اگر مذاکرات فعلی به حل و فصل پرونده هسته‌ای منجر شود، این مذاکرات به عنوان یکی دیگر از نمودهای بیرونی این درک در واشنگتن خواهد بود که جنگ تمام عیار با ایران، جعبه سیاهی هیولایی است که ایالات متحده هیچ تمایلی به باز کردن آن ندارد. زیرا اگر ترامپ واقعاً معتقد بود که ایالات متحده می‌تواند در چارچوب زمانی، شکل و شدت دلخواه خود، از نظر نظامی علیه ایران پیروز شود، او قبلاً این جنگ را آغاز کرده بود، همانطور که در عملیات ربودن نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، انجام داد.

آنچه بیش از هر چیز مانع او از انجام این کار شده است، ظرفیت بسیار واقعی و قابل توجه ایران برای کشاندن ایالات متحده و کل منطقه به یک جنگ فرسایشی طاقت‌فرسا و طولانی است که زوال هژمونی جهانی ایالات متحده را به شیوه‌هایی که قبلاً غیرقابل تصور بود، تسریع خواهد کرد. مطمئناً، بن‌بست فعلی چیز جدیدی ارائه نمی‌دهد. برعکس، تقریباً تمام ویژگی‌های تعیین‌کننده آن قبل از خروج ترامپ از برجام یا قابل شناخت بودند یا قابل پیش‌بینی. در واقع، پیگیری دیپلماسی هسته‌ای توسط پرزیدنت اوباما عمدتاً توسط همان واقعیت‌های نظامی هدایت می‌شد که تا به امروز ترامپ را به دنبال کردن دیپلماسی با ایران سوق داده است. نه سال پس از آنکه ترامپ برای اولین بار تصمیم به بازنویسی میراث توافق اوباما گرفت، مسیرهای موجود برای واشنگتن از هر زمان دیگری از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ روشن‌تر است: یک جنگ منطقه‌ای کامل که محدودیت‌های آن توسط واشنگتن تعیین نخواهد شد، یا یک توافق هسته‌ای که اگرچه از دیدگاه ترامپ کامل نیست، اما ایالات متحده را از آستانه یک جنگ منطقه‌ای بی‌پایان و غیرقابل کنترل با ایران عقب می‌کشد.

اگر مشارکت واشنگتن در جنگ ژوئن ۲۰۲۵ اسرائیل با ایران، نیروی نظامی ایالات متحده را به ابزاری کاملاً مناسب برای سیاست ایالات متحده در قبال ایران تبدیل کرده باشد، موفقیت مذاکرات فعلی نشانه‌ای از ابطال رسمی این منطق خواهد بود. اما اگر شکست مذاکرات راه را برای یک جنگ تمام عیار دیگر هموار کند، ایالات متحده و اسرائیل با ایرانی بسیار متفاوت از ژوئن خواهند جنگید. زیرا به نظر می‌رسد ایران امروز با این نتیجه تلخ کنار آمده است که اگرچه درگیری قاطع با اسرائیل و ایالات متحده مطمئناً دردناک خواهد بود، اما نسبت به فرسایش مکرر جنگ‌های مکرر و آسیب‌پذیری استراتژیک مزمن که فقط دشمنان را برای هدف قرار دادن ایران و متحدان منطقه‌ای‌اش جسورتر می‌کند، ارجحیت دارد.

این محاسبه سرد با وضوح نگران‌کننده‌ای در یک ضرب‌المثل ایرانی که اغلب نقل می‌شود، بیان شده است: مرگ یک بار، شیون یک بار - «مرگ یک بار، ناله یک بار».

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله:

سجاد صفایی سجاد صفایی، دارای مدرک دکترای محقق، مدرس و تحلیلگر چند رشته‌ای ساکن آلمان است. او پیش از این محقق پس‌ادکتر در موسسه انسان‌شناسی اجتماعی ماکس پلانک بوده و در دانشگاه هومبولت برلین و دانشگاه زوریخ نیز تدریس کرده است. نوشته‌های او در مورد ژئوپلیتیک خاورمیانه، سیاست داخلی و خارجی ایران، دیپلماسی هسته‌ای، پویایی امنیت منطقه‌ای و کنترل تسلیحات در رسانه‌هایی مانند فارین پالیسی، کرافت لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های موسسه کوئینسی یا همکاران آن نیست.

----- **با تقدیم احترامات «2026-02-03»**

.....

